

گسترش اعتصاب کارگران پروژه‌های

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

این نظام آموزشی را باید برچید!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

مهرماه ۱۴۰۰ بار دیگر برای بیش از پانزده میلیون دانش آموز و دانشجو و یک میلیون معلم آغاز فصل جدید و جنب و جوش گسترده ای در فضای زندگی مردم و بویژه کودکانی است که برای اولین بار به دنیای علم و دانش قدم می گذارند. اما امسال هم در جامعه کرونا زده ایران، احتمال این که این خیل عظیم انسان ها در مدارس و دانشگاه ها کنار هم قرار گیرند بسیار کم است. در دو سال گذشته تا کنون بدلیل عدم امکانات پیشرفته آموزش مجازی از طرفی و دسترسی نداشتن بخش زیادی از دانش آموزان به موبایل هوشمند، امر آموزش از راه دور مختل شده و کم نبودند کودکان محروم از موبایل دچار سرخوردگی شدند و مورد دردناکی از خودکشی را هم شاهد بودیم. در این سالهای پر مصیبت هزینه موبایل و اینترنت به هزینه های دیگر دانش آموزان از قبیل کتاب و نوشت افزار اضافه شده است.

نظام آموزش در جمهوری اسلامی در وهله اول نظامی ایدئولوژیک و اسلام زده و آلوده به جهالت و خرافات دینی است. کودکان از هفت سالگی تا پایان دانشگاه، اسیر محتوای عقب مانده و ضد انسانی آموزش و پرورش شده و بجای تاریخ مبارزه طبقاتی و پیشروی های جامعه بشری در زمینه های علمی و آموزشی به عقاید ماوراء الطبیعه و تاریخ ادیان و پیامبران و خرافات دینی و شهادت و قناعت و تسلیم به رضای خدا... آلوده شده است. بعلاوه جمهوری اسلامی سالانه میلیون ها دلار را صرف آموزش و پرورش جهادیون و حزب الهی های مدارس مذهبی با طلبه های داخلی و خارجی از چین تا کشورهای منطقه، می کند. به این ترتیب، میلیون ها کودک و نوجوان از ابتدایی تا دانشگاه، از محیط آموزشی سالم و شاد با محتوای پیشرفته دانش بشر امروز و پرورش فکری انسان های مستقل و آگاه، محروم هستند. جداسازی جنسیتی و فرصت های نابرابر برای دختران، بعنوان بخشی از فرهنگ جهالت دینی در جمهوری اسلامی، موقعیت نابرابر و تبعیض آمیز را از همان ابتدا به نیمی از جامعه تحمیل میکند. ... صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!

«کنگره سراسری شوراهای مردمی» و اصول پایه قانون اساسی حزب

از حکمتیست میپرسند:



مقدمه: حزب حکمتیست (خط رسمی)، سیاست ها و اقداماتش مورد سوال قرار می گیرد و تعدادی در این موارد اظهار نظر می کنند و یا انتقاداتی مطرح می کنند. نشریه حکمتیست در هر شماره یک یا چند مورد از این سوال ها را انتخاب می کند و با توجه به مضمون و محتوا، آنها را با رهبری حزب در میان می گذارد و پاسخ های آنها را، تحت عنوان «از حکمتیست می پرسند»، منتشر می کند. در این شماره یکی از این سوالات را با سهند حسینی از رهبری حزب، در میان گذاشته ایم. ... صفحه ۲

نوبت بشریت است!

پل پیروزی ایران - افغانستان

ثریا شهابی

سید دردانه بورژوازی ایران

مصطفی اسدپور

نقش بلاهت در تاریخ

فواد عبداللہی

اکنون که همه جا، بویژه در میان مردم ایران صحبت از پلیدی طالبان و کراهت اسلام در افغانستان است، جا دارد که به بازتاب یک خاصیت ویژه این باکتری اسلامی در فضای سیاسی ایران و در عین حال به نقش بلاهت جمهوری اسلامی هم اشاره کرد. به موازات شل کردن قلاده طالبان توسط آمریکا و دول مرتجع منطقه و سپردن آتیه میلیون ها انسان در افغانستان به دست این باند مخوف آدمکش، شاهد چند قلم «رئسانس اسلامی» در ادامه صدها نمونه «انقلاب فرهنگی» در طی چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی هم بودیم. متاخرترین نمونه ها را با هم مرور کنیم:

- ۱- گروه موسیقی «سل لا» متشکل از جوانان گیتار به دست بخاطر اجرای علنی موسیقی در صحن شهر توسط نهادهای انتظامی و زورگوی دفتول احضار و بازداشت شدند.
- ۲- توماج صالحی خواننده موسیقی رپ که با پخش آهنگ های اعتراضی خود، خشم و انزجار و عصیان توده های معترض مردم از وضعیت موجود را منعکس می کرد با گسیل نیروهای امنیتی به منزلش رבוده شده است. ... صفحه ۵

گزارش آکسیون در حمایت از مردم افغانستان

مقابل دفتر اتحادیه اروپا

در بروکسل

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

آزادی
برابری
حکومت کارگری

حکمتیست: به دنبال اعلام آلتزاتیو «کنگره سرسری شوراهای مردمی»، حزب حکمتیست (خط رسمی) اصول پایه قانون اساسی پیشنهادی خود به «کنگره موسس حکومت آتی» را نیز ارائه داده است. سوال اینست که قانون اساسی پیشنهادی از طرف شما اساسا پاسخ به چه نیازی است و تا چه اندازه اهداف استراتژیک برنامه حزب و حکومت کارگرمی را نمایندگی میکند؟

سهند حسینی: فکر می کنم برای جواب به این پرسش باید چند مولفه و فاکتور را در کنار هم قرار داد تا بتوان اهمیت اساسی این مسئله را نشان داد. یکی از مولفه ها همین آلتزاتیو «کنگره سرسری شوراهای مردمی»، به عنوان برنامه جنبشی خاص در جامعه ملاطم ایران است. در بطن تحولات عمیقی که در ایران در جریان است، جنبشها و سنتهای سیاسی و طبقاتی تلاش خواهند کرد که این تحولات را از کنال و گذرگاه مناسب خود عبور دهند. راست جامعه در جواب به این تحولات و آینده جامعه طرحها و برنامه های خود را با اتکا به ابزارهای رسانه ای و میدیایی خود هر روزه به جامعه پمپاژ می کند و با شدت در تلاش است که در راس جنبش «نه به جمهوری اسلامی» قرار گیرد و پروژه تغییرات نیمبند، از طریق دست بدست کردن قدرت از بالای سر مردم را به جامعه تحمیل کند. «شورای مدیریت گذار»، و انواع پروژه های دیگر از طرف نیروهای راست از ناسیونالیستهای عظمت طلب تا نیروهای قومی و مذهبی در جواب به همین پدیده است. تا آنجایی که به جنبش چپ و سوسیالیستی بر می گردد، طرح آلتزاتیو قدرنگیری مردم و تصویر روشن آینده ای که کمونیستها برای آن تلاش میکنند، از طرف جامعه و به ویژه طبقه کارگر به عنوان یک نیاز فوری روی میز آمده است. آلتزاتیو «کنگره سرسری شوراهای مردمی» جواب برنامه جنبش سوسیالیستی و کارگرمی و چپ جامعه به این نیاز است. آلتزاتیو که از طریق شوراهای محل زیست و محیط کار دخالت آحاد مردم جامعه را به صورت مستقیم در تصمیم گیری و در سطح اجرایی تضمین می کند. همچنانکه در معرفی این آلتزاتیو تاکید شده است احزاب و جریانات مختلف میتوانند در این شوراهای فعالیت داشته باشند، برنامه و استراتژی خود را به پیش ببرند، تلاش کنند حمایت و رای مردم را به آلتزاتیو، پلتفرم، برنامه ها و سیاستهای خود جلب کنند و از این طریق در قدرت سهم شونده یا حتی همه قدرت را بدست بگیرند. این آلتزاتیو راه را بر تلاش هیچ نیروی سیاسی برای جلب نظر مردم نمی بندد.

بر همین مبنا ورود با برنامه و در راستای استراتژی کاملا روشن و سوسیالیستی روی میز حزب ما هم قرار گرفت. تجربه چهار دهه زندگی و مبارزه زیر حاکمیت جمهوری اسلامی و جناحهای مختلفش، تجربه زندگی در خاورمیانه خونین، تجربه تقابل و مبارزه در بطن نقشه های شوم و خونین غرب از یک طرف، مردم انقلاب کرده ایران را آیدیده تر کرده و از طرفی انتظارات، دغدغه و نگرانیهای این مردم را در انتخاب آلتزاتیو شان بیشتر کرده است. به همین دلیل سیاست جنبش اسلامی در سال ۵۷ و ردیف کردن یک سری وعده و وعید دیگر کار نمیکند و احزاب و نیروهای سیاسی در ایران باید برای قانع کردن و کسب اعتماد مردم معترض و انقلابی برنامه روشن خود را ارائه بدهند.

حزب ما در جواب به چنین نیازی علاوه بر شکل حکومت موقت آتی، اصول پایه قانون اساسی را به «کنگره موسس حکومت آتی» را اعلام و در دسترس همگان قرار داده است. اصول پیشنهادی ما در بر گیرنده تمام نیازهای اساسی یک جامعه متمدن، آزاد و مرفه امروزی است. نیازهای که جامعه ایران آنها فریاد زده اند و جزو ابتدایی ترین و مسلم ترین حقوق انسان امروزی اند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) به عنوان نماینده خواستها و مطالبات مردم و طبقه کارگر انقلابی، به عنوان بخش تحزب یافته جامعه در راس تلاش طبقه کارگر برای تغییر بنیادی در جامعه قرار گرفته است. حزب ما در چنین موقعیتی برای مدون و فرموله کردن اهم خواسته ها و مطالبات، حقوق پایه ای و نیازهای ضروری جامعه، تلاش کرده فشرده تمام خواسته ها و مطالبات انسانی جامعه را در سند پیشنهادی اصول قانون اساسی بگنجانند. آنچه از نظر ما حائز اهمیت است، تاکید بر این مسئله که در روند تحولات و تلاش مردم برای سرنگونی نظام حاکم برنامه و آلتزاتیو آتی از طرف چپ جامعه، باید بتواند اعتماد مردم انقلابی را بدست آورده باشد. تدوین و فرموله کردن اصول پایه ایی قانون اساسی گام بزرگی در این جهت می باشد.

علاوه بر این اصول پیشنهادی ما در حد امکان معنی عملی، قانونی، اجرایی این آزادی، برابری و رفاه همگانی، راههای متحقق کردن آن، تضمینهایی که حکومت آتی برای برآورده کردن این نیاز و مطالبات باید بدهد، به حقوق شهروندان در مقابل حکومت، به تعریف ابزارهای قدرت مردم در مقابل منتخبین خود در حکومت و ... پرداخته است. اصول پایه قانون اساسی پیشنهادی حزب در عین حال تعهد حزب به اجرای همه این مفاد بعنوان حداقل ها را اعلام میکند و نشان میدهد. مردمی که نه فقط از حاکمیت چهل و چند ساله مذهب خسته شده اند بلکه به قدمت حیات جمهوری اسلامی علیه آن مبارزه کرده اند، مردمی که بر دخالت مستقیم خود در حاکمیت تاکید میکنند، قطعا به چیزی کمتر از «برقراری یک ساختار سیاسی غیر قومی و غیر مذهبی مبتنی بر دخالت

مستقیم و مستمر مردم در امر حاکمیت» رضایت میدهند.

آپارتاید جنسی در ایران یکی از مشخصه های جمهوری اسلامی و تلاش برای رفع این آپارتاید یکی از مهمترین جدالهای سیاسی و اجتماعی در ایران بوده و هست. این جامعه و بخصوص نیمی از آن که حقوق، حرمت و زندگی شان زیر حاکمیت آپارتاید جنسی له شده و به آن تن نداده و علیه آن جنگیده اند، به هیچ حاکمیتی پس از جمهوری اسلامی که «لغو فوری کامل آپارتاید جنسی و کلیه قوانین و نهادهای متکی بر آن» را متحقق نکند آری نخواهند گشت. این حکم جنبش حق زن و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی مردم در ایران است. مردمی که رفع تبعیض به هر بهانه و توجیهی، ضدیت با استبداد و نبود آزادی های سیاسی اجتماعی یکی از مهمترین مطالباتشان علیه حاکمیت است قطعا خواهان «برقراری وسیعترین حقوق و آزادی های سیاسی و مدنی، آزادی های بی قید و شرط و تضمین شده و برابر برای همه شهروندان و رفع هر نوع تبعیض بر اساس جنسیت، گرایش جنسی، تبعیضات قومی و ملی و نژادی و مذهبی، سن و ...» هستند و به سینه نیرویی که به هر دلیل و بهانه ای از «تفاوتهای قومی» و ... تا «همانیت ارضی» و ... برابری یا آزادی آنها را محدود کند، دست رد میزنند. مردمی که در چهار دهه حاکمیت اسلامی جز فقر و فلاکت، تورم و گرانی و زندگی زیر خط فقر را تجربه نکرده اند به طور قطع خواهان رفاه عمومی و بالاترین سطح زندگی و امنیت اقتصادی خواهند شد.

مردمی که در چهل گذشته زیر فشار سیاه ترین رژیمهای قرن، پوسیده ترین قوانین مذهبی و غیر انسانی و ضد زنان و کودکان را متحمل شده، به طور قطع حول پرچم و آلتزاتیوی که آزاداندیشانه ترین فرهنگ و ارزش ها و روابط انسانی، ایجاد امکانات و فراهم کردن مناسب ترین شرایط و تضمین قوانین و اقداماتی که به سریع ترین و ریشه ای ترین شکل افکار و راه و رسم ها و اخلاقیات عقب مانده، تبعیض آمیز و حقارت آور را برچینند، حلقه خواهند زد. همچنین مردمی که در چهار دهه گذشته، تجربه نا امن ترین زندگی اجتماعی را کرده اند، بی گمان خواهان تضمین امنیت و ایجاد شرایط مناسب برای یک زندگی با ثبات و توأم با آرامش برای شهروندان و زندگی مسالمت آمیز با مردم در سرتاسر جهان خواهند شد و در همانحال لغو فوری کامل آپارتاید جنسی و کلیه قوانین و نهادهای متکی بر آن در دستور خواهند داشت. تمام موارد بالا در اصول پایه ایی قانون اساسی به عنوان حقوق مسلم انسانی تاکید شده است. اما تا جایی که به بخش دوم سولاتان بر می گردد، استراتژی حزب قطعا چیزی جز یک انقلاب کارگرمی و سوسیالیستی نیست و ما آنها اعلام کرده ایم. حزب حکمتیست (خط رسمی) بعنوان حزبی کمونیستی کارگرمی و به عنوان جریانی که برای پیروزی مبارزه طبقه کارگر، مردم محروم، زنان و مردان آزادیخواه چه برای بهبود شرایط زندگی و چه در سطح ماکروتر برای تغییرات بنیادی تر، تلاش خواهد کرد و ملزومات و امکانات چنین روندی را فراهم میسازد. در همان حال با دیدن توازن قوای موجود در جامعه، امکانات خود و طبقه کارگر در متحقق کردن یکباره انقلاب کارگرمی، با دیدن تاثیرات این توازن قوا در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی، بازیگران دیگری در این سیر، سناریوهای متحمل در سیر سرنگونی و ... تلاش میکنند آلتزاتیوی که نزدیک کردن طبقه کارگر به قدرت، برای رهایی کامل جامعه از یوغ استثمار و بردگی و متحقق کردن برابری در همه شئون زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم، در سریع میکند، ارائه دهد. استراتژی طبقه کارگر و ما کمونیستهای آن انقلاب کارگرمی و سوسیالیسم است و ما این را هیچگاه مخفی نکرده ایم اما طبیعتا یک حزب سیاسی جدی و روشن بین باید همزمان راه متحقق کردن این استراتژی را در هر کشوری، با دیدن مولفه هایی که پیشتر به آنها اشاره کردم، تعریف کند و برای آن برنامه داشته باشد. ما همیشه گفته ایم نه جمهوری اسلامی رژیم سلطنت است و نه سرنگونی آن مانند سرنگونی رژیم سلطنت خواهد بود و سناریوهای متفاوتی از انقلاب کارگرمی، دست بدست شدن قدرت میان لایه های مختلف بورژوازی تا سناریوی سیاه، را محتمل دانسته و نیروهای این سناریوها را نشان داده ایم. «اصول پایه ایی قانون اساسی» با اینکه حاوی تمام آن اهداف استراتژیک، منجمله لغو بردگی مزدی و مالکیت خصوصی، نیست اما هر اندازه جامعه بتواند حول این اصول سازمان یابند به همان اندازه زمینه برای متحقق کردن اهداف استراتژیک ما که همان انقلاب کارگرمی-سوسیالیستی است، ممکن تر خواهد شد. «اصول پایه ایی» پیشنهادی حزب، عملا برای دوره ای است که هنوز انقلاب کارگرمی شکل نگرفته و حداقلی از اقدامات و برنامه هایی است که در دستور می گذاریم تا جامعه بتواند در امنیت کامل و با تامین دخالت از این حداقلها فراتر برود و دست به قطع ریشه و بنیادهای نظام کاپیتالیستی بعنوان منشاء همه نابرابری ها بزند. طبیعتا هر اندازه حزب بتواند جامعه را حول آلتزاتیو «کنگره شوراهای مردمی» سازمان دهد، هر اندازه جامعه بتواند در امنیت کامل دخالتش را از طریق شوراهای و خرد جمعی خود تضمین کند، هر اندازه طبقه کارگر متحزب بتواند نقش و وزن بیشتری در تحولات پیش و پس از سرنگونی داشته باشد. به همان اندازه انقلاب کارگرمی نزدیکتر و ممکن تر خواهد شد.

آلتزاتیو «کنگره شوراهای مردمی» و «اصول پایه ایی قانون اساسی پیشنهادی» در پیچه و گام بزرگی برای متحقق کردن استراتژی انقلاب کارگرمی و سوسیالیستی است.

بیانیه حقوق جماشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهای است

در حالی که بخش بزرگی از جغرافیای ایران از بلوچستان تا کردستان و جنوب ایران کودکان از مدارس مناسب و مکانی برای آموزش محروم اند، روزانه بر تعداد مساجد و حوزه های علمیه و مدارس دینی و پرورش طلاب مذهبی روز به روز افزوده می شود.

سیستم گزینشی، دانشجویان ستاره دار، ممنوعیت تشکل و آزادی بیان در دانشگاهها، فشارهای پلیسی و نظامی که جنبش دانشجویی آن را «پادگانی کردن دانشگاهها» نامیده اند، گوشه ی دیگری از یک واقعیت تلخ است. گسترش خصوصی سازی و پولی شدن آموزش، نتیجه ای جز مدارس بی امکانات برای فرزندان کارگران و اقشار زحمتکش و مدارس با بالاترین امکانات آموزشی و ... برای نسل آتی صاحبان قدرت و ثروت نداشته است. دسترسی به آموزش و امکانات آموزشی هم همانند دسترسی به بهداشت و درمان و مسکن، نه رایگان، عمومی و در خدمت کل جامعه، که خصوصی و پولی و ویژه بخش کوچکی از مردم است. آموزش هم مانند بهداشت و طب و ... به عرصه ای برای ثروت اندوزی سرمایه داران تبدیل شده است.

در این نظام گنبدیده و فاسد، انسان نه بر اساس انسانیت و برخورداری از زندگی مرفه و آموزش پر محتوای علم و دانش و برابری بلکه بر اساس کالای ارزان و گران سنجیده می شود. در نظام آموزشی جمهوری اسلامی هر چه پول بیشتری بدهید، از امکانات آموزشی بیشتری برخوردار هستید. این در شرایطی است که در بخش هایی از جامعه ی ما مثل بلوچستان و مناطق محروم تر ایران کودکان زیر چادر، پشت به دیوارهای گلی و روی زمین می نشینند!

در این نظام معلمان همانند کارگران و دیگر اقشار زحمتکش سفره شان خالی است. معلمان بیش از دو دهه است که علیه مذهبی کردن محتوای آموزش، پولی سازی آموزش و حقوق ناچیز، مبارزه می کنند و جوباشان ضرب و شتم پلیس، زندان، پرونده سازی، فقر و بیکاری است.

معلمان! دانش آموزان! مردم!

نظام آموزشی آلوده به خرافات و جهالت دینی، نظام طبقاتی آموزش، محرومیت بخش بزرگی از کودکان کار از آموزش و مدرسه، بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاه ها و تن دادن به شغلهایی با دستمزدهای زیر خط فقر، برای امرار معاش خود و خانواده، در شان شما و بشریت جهان امروز نیست. فرزندان ما شایسته شادی، آموزش علمی و فنی و فرهنگی و هنری پیشرفته و رایگان، داشتن فرصت های برابر از دبستان تا دانشگاه و معلمان مرفه و فارغ از دغدغه معیشت و فقر و گرسنگی... است.

این نظام پوسیده و تا مغز استخوان ارتجاعی نمی تواند زندگی سالم و مرفه برای همگان، آموزش پر محتوا و منطبق با پیشرفتهای علمی و نظری و فنی جهان امروز و رایگان را تامین کند. این نظم نابرابر را باید در هم شکست.

آموزش رایگان، تدریس پیشرفته ترین دستاوردهای علمی بشری، عدم دخالت مذهب در آموزش و پرورش، تامین و تضمین سلامت و واکنش‌ناسیون رایگان دانش آموختگان و معلمان و کادر آموزشی، خواست شما و خواست طبقه کارگر ایران است. جامعه ما شاهد مبارزه و همبستگی و همیاری معلمان و کارگران ایران در همه این سال ها بوده است. امسال میتوان و باید مهر اتحاد و همبستگی سراسری این مبارزات برای متحقق کردن مطالبات مشترک را برخورد داشته باشد.

در آستانه سال جدید تحصیلی، آموزش رایگان، لغو جداسازی جنسیتی، آزادی معلمان در بند، برخورداری از فرصت های برابر برای همه در آموزش و پرورش، محیط شاد آموزشی عاری از دخالت مذهب، محیط امن و سالم آموزشی، خواست معلمان، دانش آموزان، کارگران و مردم زحمتکش است.

رژیمی که نمی تواند و نمی خواهد به این خواسته های انسانی جواب دهد باید برود. این حکمی است که بارها از طرف کارگران و جنبش های اجتماعی زحمتکشان داده شده است. دست مذهب و سرمایه از آموزش و پرورش کوتاه!

گسترش اعتصاب کارگران پروژه های

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

علیرغم تلاشهای گسترده از طرف حاکمیت، کارفرمایان و مسئولین ریز و درشت در به شکست کشاندن اعتصابات وسیع کارگران پروژه ای در نفت، گاز و پتروشیمی، اما اعتراضات و اعتصابات در بخشهای بزرگی از این صنایع کمکان در جریان است.

رئیس جمهور نظام، این پهلوان پنبه «نجات کارگران»، در راس چنین تلاشی قرار گرفته و چندی پیش در دیدار با کارگران معدن طبس به کارفرمایان مهلت ۲۰ روزه داده که وضعیت زندگی کارگران را «متحول» کنند. میدیای دولتی هم این «اولتیماتوم» را بعنوان «حمایت رئیس جمهور از کارگران» در بوق و کرنا کردند، به این امید که این «اولتیماتوم» دستمایه شکست اعتصاب کارگران شود. حاکمیت هراسان از گسترش اعتراضات به شهرها، تلاش کرد با تحمیل فقر به کارگران، تلاش در گسیل اعتصاب شکنان، وعده های پوچ و توخالی و... اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگران را به شکست بکشاند.

کارفرمایان در بخشهای مختلف شرکتهای پروژه ای که ظاهرا با بخش کوچکی از خواسته ها و مطالبات کارگران موافقت کرده اند در قراردادهای موقت و یکماهه خود دستمزد کارگران را افزایش داده و بخشا خواست ۲۰ روز کار و ۱۰ روز استراحت را به رسمیت شناخته اند. قراردادهایی که اکثریت کارگران به حق به آن بعنوان فریبی برای بازگرداندن آنها به کار «نه!» گفتند! برعکس کارگران پروژه ای به جای «در خانه ماندن» و در انتظار مذاکرات و توافقات با وزارت کار یا وعده وعیدهای پیمانکاران و «اولتیماتوم» های توخالی رئیس جمهور دست به تجمعات وسیع در مراکز تولیدی، در مقابل مجلس و نهادهای دولتی شده و اعلام کردند تا تحقق همه خواسته های خود از بازگشت به کار خبری نیست.

تجمعات وسیع کارگران در هفتجان و ایذه، تجمعات کارگران پروژه ای در پتروشیمی بندر امام، تجمع مقابل مجلس، تجمع کارگران در مقابل فرمانداری مسجدسلیمان، اعتصاب و تجمع کارگران پروژه ای در شرکت استیم در پتروشیمی بوشهر، در پالایشگاه فجر و ... جواب کارگران به کارفرمایان مفتخور و حاکمیت نماینده آنها است. تحرک و جوابی که بدون وجود طیفی از کارگران آبدیده، خودآگاه و سوسیالیست کارگری ممکن نبود!

بحران عمیق سیاسی-اقتصادی حاکمیت کاپیتالیستی ایران، بحران مشروعیت، فقر و فلاکت، تورم و گرانی سرسام آور، ناکارآمدی در تامین حداقل های زندگی و از جمله بحران واکنش‌ناسیون کرونا و کشتار دسته جمعی انسانها بن بست نظام و حاکمیت در حل و یا عبور از آنها را نشان میدهد.

تجربه اعتصاب و اعتراضات دوره اخیر طبقه کارگر در ایران این درس و تجربه را در ذهن هر تک کارگری حک کرده که این سنبه پر قدرت اتحاد و خرد جمعی کارگران است که حاکمیت را ناتوان از سرکوب و در گوشه رینگ قرار داده است. این قدرت اتحاد کارگران متکی به مجامع عمومی و دخالت مستقیم شان است که بورژوازی و در راس آن رئیس را به تکاپو انداخته، تا حتی برای دوره ای کوتاه کارگران اعتصابی نفت، گاز و پتروشیمی را «آرام» کرده و فشار این بخش از طبقه کارگر در جدال عمیق و گسترده در جامعه بر سر رفاه را کم کند. این تلاش را کارگران کمونیست و خودآگاه بر متن جامعه ملتهد ایران، بر متن تجربه طبقه کارگر، بی شک به شکست خواهند کشید. همانگونه که نمایندگان هشیار و آگاه هفت تپه همه ترفندهای حاکمیت را به شکست کشاندند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) در کنار کارگران اعتصابی، از هفت تپه تا نفت، گاز، پتروشیمی و ... در کنار رهبران عملی و کارگران سوسیالیست درون طبقه کارگر، تلاش خواهد کرد با متحد کردن هرچه بیشتر کارگران کمونیست و رهبران عملی در سطح سراسری، پیروزی صف طبقه کارگر و محرومان را تضمین کند.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۵ شهریور ۱۴۰۰ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۱

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۵ شهریور ۱۴۰۰ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۱

نوبت بشریت است! پل پیروزی ایران - افغانستان

ثریا شهابی

تبدیل شد. واقعیتی که چهار سال است تنها با بپاخواستن سراسری مردم در ایران و به قدرت متحد و متشکل خود و با کوباندن میخ «دیگر بس» است بر تابوت جنازه آن فاشیسم، علیه قدرتی که گذشته آنها و پدران و مادران شان را تباہ کرد، برای نجات آینده خود و فرزندان شان تغییر کرد. آن فاشیسم عقب و عقب تر نشست و امروز قادر به ادامه حیات و تحمیل فقر و فلاکت و بی حقوقی بیشتر، قادر به سرکوب، نیست! این واقعیت دریچه ای است به سوی آینده ای مرفه، شاد و انسانی برای همه مردم، هم در ایران و هم در افغانستان و هم در کل منطقه.

در ایران نوبت همه نیروهای مخرب بین المللی و منطقه ای و قومی و مذهبی، تمام شد! نوبت نیروی جدید، نیروی مردمی، طبقه کارگر، زنان رادیکال و متحد و متشکل در انواع سازمان های مردمی، کارگری، معلمان، دانشجویان و دانش آموزان و پرستاران و بازنشستگان و ... فرارسیده است. در افغانستان هم، تنها و تنها نیروی جدید، نیروی مردمی متشکل و متحد، کارگری، غیرمذهبی و غیرقومی، چپ و سوسیالیستی میتواند ورق را برگرداند. تجربه ایران، اگر به کار گرفته شود میتواند مانع بقا حتی یک روز فاشیسم اسلامی در افغانستان شود و امروز شاهد مناسب ترین شرایط برای عقب راندن ارتجاع اسلامی نه تنها در افغانستان و ایران که در کل منطقه و در سراسر جهان هستیم. زمینه های آن هرگز به اندازه امروز آماده نبوده است!

* یک رکن آمادگی شرایط، عقب نشینی نژادپرستی مهوع ایرانی علیه افغانستانی ها در ایران است، که دهه ها زندگی سه نسل از مهاجرین و پناهندگان افغانستانی را لگدمال کرد. واقعیتی که در اعتراضات در ایران و شرکت در جدال مردم و بخصوص جدال زنان در افغانستان، شاهد آن هستیم. بخش بزرگی از شهروندان در ایران، پیشینه افغانستانی دارند! همسایه و همکار و هم سفره کارگر و کارکن و کودک در ایران اند. امروز علیرغم عمکرد نژادپرستی ضد «خارجی» در ایران، در روانشناسی بخش پیشرو جامعه که امروز سکان حرکات اعتراضی را در دست دارد، شهروند با پیشینه افغانستانی، همانند کرد و ترک و بلوچ و عرب و فارس و ... شهروند متساوی الحقوق ایران است. شکاف تاریخی دست ساز بین مردم دو کشور، امروز در حال پرشدن است. مردم ایران به این دلیل و بخصوص به دلیل تجربه مشترک تاریخی، خود را هم سرنوشت مردم امروز در افغانستان می دانند! درد آنها را درخود میدانند! بیانیه های متعدد حمایتی از طرف تشکل های کارگری و مردمی و حرکات اعتراضی حمایتی از زنان در افغانستان و علیه طالبان، تنها یک جلوه از این واقعیت است.

میراث تجربه ایران را باید بدست گرفت. اسلام طالبانی در ایران، امروز پس از چهل سال به قدرت و نیروی مردمی شکست ایدئولوژیک سرنوشت سازی خورده است! شکست سیاسی کامل نظام که به زور تخاصمات جهانی و منطقه ای به تعویق افتاده است، اما در راه است. این واقعیت بی تردید کار طالبان امروز برای اعمال حاکمیت در افغانستان، برای تعرض افسار گسیخته قرون وسطایی به زنان را اگر غیرممکن نکند، بسیار دشوار خواهد کرد. هم سرنوشتی مردم در افغانستان و ایران، علاوه بر هر نزدیکی جغرافیایی و تاریخی و طبقاتی، از واقعیت تاریخ معاصر سر چشمه می گیرد! از ملزومات عروج اسلام سیاسی در دل جنگ سرد شرایط روز افول اسلام سیاسی در جهان امروز، که تجربه مشترک مردم دو کشور است، سرچشمه می گیرد!

* یک رکن دیگر زمینه های دخالت سریع قدرت مردمی، صدای متفاوت بشریت در سراسر جهان است که آن را هرروز جهانیان می شنوند و شنیده اند! این نه صدای سنتی بالایی ها از جوامع غربی برای «رسیدگی» به مردم فقیر زده و محروم یا قربانی جنگ و .. زنان و کودکان و پناهنده و فراری، در این و آن گوشه دور از «مرکز» و دور از «تمدن»، که صدای جدید و متفاوتی است! طالبان باید به گورهای که از آن برخاسته است، باز گردد! این هیولا نه ساخت مردم افغانستان و منطقه که ساخت پنتاگون و «سی آی ای» و «سی ان ان» و وزارت خارجه و دولت های متعدد راست و چپ پارلمانی آمریکا و کشورهای غربی است. این خودآگاهی، امروز صدای اعتراض جدیدی است! فریاد اینکه جنگ و ویرانی خاورمیانه، بیش از هر چیز محصول ارتش های «خود ما» است، «تمام ش کنبد»، حرف شهروند آمریکایی و اروپایی است! افغانستان و زنان «گرفتار هیولای طالبان» ممکن و شدنی نیست! ما نمی گذاریم! نمی خواهیم! این جنگ و جدال خود این جوامع هم هست! بیرونی نیست! درونی است! صدایی است که دیوارهای ترک برداشته ریا و فریبکاری دنیای سیاستمداران «تمدن غربی» و رسانه هایشان که بهتر از طالبان برای مردم افغانستان «سوغاتی» برجای نگذاشتند، را شکسته است! ... ادامه در صفحه بعد

بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان، این طاعون اسلامی عصر جاهلیت، مومیایی که به قدرت هیئت حاکمه آمریکا مجددا زنده شد، از کلاه معرکه گیری تیم «ترامپ- بایدن» بیرون جهید و کار نسل های قبلی، کار «کارترها» و «ریگان ها» و «بوش ها» را برانجام رساند، جهانی را مضطرب، هراسان و خشمگین کرده است! بازگشت دوباره این گانگسترهای سیاسی-اسلامی به مرکز تحولات سیاسی، ناگهان دهانه حفره سیاه بزرگی به وسعت سراسر افغانستان را باز کرد. بار دیگر آرایش جدید قدرت های جهانی و منطقه ای، برای ایفای نقش در منجلابی که مناسب ترین محیط رشد و ارتزاق باندهای جنایی قومی و مذهبی است، همه و همه بار دیگر آینده این کشور و منطقه را در هاله ای از ابهام فروبرد.

با بازگرداندن طالبان به حکومت در افغانستان، قدرت جهانی نشسته بر مسند کرسی ریاست «جهان آزاد»، مخزنی از تفاله دهه ها انباشت شده خود در داعیه دروغین آزادیخواهی، را بر سر مردم و بخصوص زنان و دختران در افغانستان تخلیه کرد و بر چهره بشریت هزاره سوم چرک و عفونتی غیرقابل تحمل پاشید! امروز بشریت خشمگین، در سراسر جهان با چشمان حیران آنچه که روزانه در کابل و هرات میگذرد را مستقیم مشاهده و تلاش میکنند به هر شکل ممکن برای «بهبود اوضاع» کاری بکنند!

اما در پس همه معادلات سیاسی، در ذهن دختر نوجوانی که در کابل و هرات درس میخواند، کار میکرد، و برای آینده نسبتا قابل پیش بینی خود نقشه زندگی آینده میریخت، برای نسلی که نبضش با نبض هم نسل های خود در فرانسه و ایتالیا و آمریکا میزند و رویاهایش همراه رویاهای آنها به پرواز درمیآید، نسلی که خاطره ای از «حاکمیت» بیست سال قبل طالبان بر سر مادران خود ندارد، نسلی که به حقوق نیمه کاره خود تحت حکومت اسلامی-قومی و موزائیکی افغانستان رضایت نمیداد، «ظهور» امروز طالبان نه واقعت، که کابوسی است که میتوان فردا و در بیداری از شر آن رها شد! مگر میتوان ناگهان او را از مدرسه و خیابان و کوچه بیرون کرد، به کنج مطبخ و «جهاد نکاح» و مقنعه و رونبه کشید و در کوچه و خیابان شلاق زد! برای آن نسل، این کابوس هولناک نامربوط تر و غیرممکن تر از آن است که بتوان از هیچ گوشه ای از آن نقبی به دنیای واقعی امروز زد!

نسلی که شدت وزش طوفان چرک، امیدش و آرزویش به کابوس بودن اتفاقات مقابل چشمانش، را سرعت بر باد میدهد! بیدارش میکند و متوجه میشود که این منجلاب واقعتی است که اگر به قدرت خود تغییرش ندهد، اگر به قدرت خود ریشه آن را نخشکاند، اگر متوهم در انتظار عقب نشینی های قدم به قدم و از سر مصلحت روز طالبان و به امید نسل جدید «شاه مسعود ها» و الطاف قدرت های جهانی و منطقه ای دیگر، چین و ایران و پاکستان و هند و اروپا و ... ماند، آینده میتواند از کابوسی که تصور میکرد آن را تنها در خواب دیده است، هولناک تر و ماندگاتر باشد! میتوان او و چندین و چند نسل بعدش را، هزاران سال به عقب و به همان تحجر و بربریتی بازگرداند که تصورش دیرین، برای او غیرممکن بود! امری که چهل و دو سال قبل، هم نسل هایش در ایران، آن را در دل یک هالوکاست اسلامی و در دل یک مقاومت و جدال روزانه تن به تن و خونین سه نسل و طی چهار دهه، تجربه کرد!

طالبان های ایران، عقب نشینی های تاکتیکی زیر فشار ناتوانی شان در اعمال حاکمیت بر یک جامعه امروزی قرن بیستمی و پوشاندن لباس اسلامی بر تن آن، رنگ عوض کردن هایشان به خاطر ناتوانی در ساکت کردن و ساکت نگاه داشتن مردم، زنده ماندنشان در دل شکاف های بین المللی و منطقه ای، برکت الهی جنگ و تحریم و میلیتاریستی شدن خاورمیانه و بهانه دشمن خارجی و .. واقعت زندگی لحظه به لحظه نسل های قبلی مردم ایران است. این واقعت، تجربه ایران، تجربه هم سرنوشتان امروز مردم افغانستان، زنان و دختران آن، اگر به کار گرفته شود میتواند مانع بقا حتی یک روز فاشیسم اسلامی در افغانستان شود. کابوس چهل سال قبل مردم در ایران، به بهای یکی از خونین ترین و طولانی ترین جدال های نابرابر تاریخ معاصر میلیونها مردم گرفتار در چنگال یک فاشیسم تمام عیار اسلامی، به واقعتی تلخ و تباہ کننده

سید دردانه بورژوازی ایران

مصطفی اسدپور

حاکمه می‌رود و منبع این درآمد فقیرترین بخش مردم محروم جامعه است. خامنه ای و دولت استدلال می‌کنند یارانه‌ها و مشخصاً نفت و بنزین بیشتر توسط دهک‌های بالا مصرف می‌شود و این «عادلان نیست»!

این مسخره بازی، این شگرد زمان به سرآمده ظاهراً خیال ندارد از دهان بورژوازی ایران بیافتد. ظاهراً کسی نیست حضرات را از بیان علنی چنین توحشی در دل تمدن بر حذر دارد. دولت در لیست سوبسیدهای اعطایی به طبقه بالای جامعه خود را به نفهمی می‌زند. تمام موجودیت انگلی طبقه بورژوا از جیب مردم زحمتکش و از طریق نوکری مشتاقانه دولت و مجلس تامین می‌شود. مگر کل نظم و کل قوانین حاکم اساساً برای حفاظت از مالکیت و سودآوری سرمایه نیست؟ کیست که دستمزدها را برای سرمایه داران دهها بار زیر خط فقر نگه میدارد؟ مواجب مجلس و وزرا که شب و روز بادمجان سود سرمایه را دور بشقاب «توسعه اقتصادی» می‌چینند از کجا تامین می‌شود؟ دستگاه عریض سرکوب و زندانها به چه کسی خدمت می‌رسانند؟ این کدام باغ وحش دنیا است که بالاکشیدن بیمه و دستمزد کارگران قانون و مجاز است ولی همزمان کوچکترین دفاع از حق کارگر کار را به شغالها و شوراهای اسلامی میاندازد؟

اما نباید «فساد» را از قلم انداخت. کار بجایی رسیده است که چسب درونی و ساختار سیاسی و اخلاقی طبقه بورژوا نیز به مخاطره افتاده است. کارگر و مردم زحمتکش در عمق انحطاط کارمندی؛ توده زحمتکش در عمق فقر و فلاکت و همزمان بورژوازی سرمست از عسرت رانی و بریز و پشاش بی مهابا؛ میلیونها کارگر در حسرت کار خود را به در و دیوار می‌زنند، در حالیکه یک گروه از اشرافیت مالی که هر چه بیشتر نه از راه تولید بلکه از راه دزدیدن ثروت موجود و سرقت صندوق های ذخیره درمانی و بانز نشستگی ثروتمندتر می‌شود... در چنین شرایطی که در نتیجه عوامل فوق دست پاچگی و ناامیدی سر تا پای جامعه را فرا گرفته است، در شرایطی که در نوانخانه‌ها، دیوانه‌خانه‌ها، محضر قضات، و پای چوبه اعدام جای سوزن انداختن نیست، ابراهیم رئیسی جلو رانده می‌شود. مهمترین خصوصیت ابراهیم رئیسی این است که هیچ نیست، درست به همین دلیل می‌تواند برای طبقه بورژوا در ایران مایه اتحاد و دلگرمی؛ همه چیز باشد که با پیسی و پستی و دله دزدی از طبقه کارگر به انتظار اعتصابات قدرتمند بعدی روزگار بگذرانند.

کابینه جدید بورژوازی در ایران نمیتوانست کار خود را ننگین تر از این، با حمله به طبقه کارگر آغاز کند؛ کسی مناسب تر از سید ابراهیم رئیسی نمیتوانست در راس آن قرار بگیرد؛ و این حمله جز در سخیف ترین شکل ممکن و در عرصه یارانه ها نمیتوانست صورت بگیرد. رئیسی با شعار «اصلاح نظام یارانه‌ها» فصل تازه ای از داستان «توزیع عادلانه امکانات کشور» را باز میکند اما این حرکت سلخته، و همانند موارد قبلی، سرشار از چرند و یاوه گویی است. قرار است با دخالت و دستورالعمل مستقیم خامنه ای در زیر لفافه لودگی و لفاظی سوزناک و مضحک حول «عدالت پناهی» آخرین مجرای معیشت دهها میلیون توده زحمتکش را مسدود سازند.

اصل خبر مربوط به وعده طرح «یارانه یک میلیون تومانی رئیسی» (بصورت کارت اعتبار معیشتی) است:

« بر اساس این طرح به ازای هر یک از اعضای خانوار در سه دهک اول ۲۰۰ هزار تومان و دو دهک بعدی ۱۵۰ هزار تومان اعتبار ماهانه قرض الحسنه با کارمزد دو درصد تخصیص می‌یابد. بنابراین خانوار پنج نفره‌ای که در سه دهک اول قرار داشته باشد، ماهانه یک میلیون تومان و خانوار پنج نفره‌ای که در دهک‌های چهارم و پنجم باشد ماهانه ۷۵۰ هزار تومان کارت رفاه معیشتی می‌گیرد. آنطور که از این طرح مشخص است، پولی که به مردم داده می‌شود در واقع یک وام قرض الحسنه (با کارمزد ۲ درصد) است که باید به دولت برگردد. » (سایت بازار بورس، ۲۵ شهریور ۱۴۰۰)

در مقایسه با سطح فعلی یارانه نقدی (۴۵۰۰۰ تومان) کارت اعتبار معیشتی جدید سه تا چهار برابر بیشتر است. اما هسته اصلی آن در جای دیگر است.

اولاً: دولت و مجلس تصمیم دارند یارانه های مخفی، مشخصاً سوبسید نفت و بنزین و سپس کلا سوبسیدها را حذف کنند.

ثانیاً: یارانه جدید یک وام است که باید به دولت باز پرداخته شود.

با یک حساب سر انگشتی، دولت یارانه‌های یک میلیون تومانی را با بهره هنگفت دو درصدی، پس می‌گیرد (اقساط یارانه های از یارانه بعدی کسر می‌گردد) و مهمتر اینکه با حذف سوبسیدها جیب مردم را خالی میکند. در هر دو حالت یک منبع درآمد تضمین شده و ثابت به جیب طبقه

نوبت بشریت است...

شکاف «غرب متمدن» و «شرق چرکین» برای شهروندان جهان دیگر شکافی طبیعی نیست! ساختگی است! این فریب و تمهیق که سهم و «انتخاب» مردم در جغرافیاهای متفاوت به خاطر «مذهب» و «فرهنگ» متفاوت است، اینکه اسلام و طالبان و خمینی و .. انتخاب «خود» مردم این کشورهای است، پوچ شد! «نسبیت فرهنگی» و فخر فروشی نژادپرستی و استاندارد دوگانه حقوق «نسبی» انسانی در مقابل و علیه «حقوق جهانشمول» او، با به نمایش درآمدن مهوع ترین شکل «آزادیخواهی» دروغین بورژوازی جهانی، دود شد و بر باد رفت!

رفت و آمد دوطرفه طالبان و آمریکا در افغانستان، به قدرت رسیدن مجدد طالبان در افغانستان توسط آمریکا، باخت و شکست سیاسی پیشتر تروریسم دولتی غرب در خاورمیانه را، با شکست ایدئولوژیک امروز آمریکا و متحدین اش، تکمیل کرد. داعیه های دروغین طرفداری شان از «حقوق بشر» و صلح و آزادی و مبارزه با تروریسم و .. در چشم خود شهروندان در غرب، پوچ شد!

امروز شکست ایدئولوژیک عمیق بورژوازی غرب در اعمال حاکمیت بر جهان، نزد مردم در افغانستان و منطقه و بعلاوه در خود در جوامع غربی، پژواک عظیمی یافته است و به موج برگشتی دامن زده است. این واقعیت، به تحرک مردمی در خود کشورهای غربی برای دخالت و پایان دادن به فریب و ریا و تمهیق دهه ها، دامن زده است! دیوارهای جداسازی «شرق» و «غرب» در اذهان خود این جوامع و مردمان آنها، در حال فرو ریختن است.

قدرت طبقه کارگر

در اتحاد و تشکل اوست!

در دل این فاجعه افغانستان، زندگی و سرنوشت زنان و کودکان آن، به جهان وصل شد و با ایران جاده ای مستقیم و دو طرفه ای ساخت. هر حمله و تعرض طالبان به حق زن، برای تحمیل حجاب، علیه حق شادی، حق شنیدن موسیقی و خواندن و نواختن و علیه هر جلوه ای از زندگی انسانی متمدنانه بشر قرن بیست و یک، امروز نه فقط در افغانستان با مقاومت وسیع زنان و جوانان روبرو است! که بعلاوه پژواک آن در ایرانی که مردم آن بیش از چهل سال مشغول جنگ هر روزه با طالبانهای خود و مقابله با حمله به ماهواره و آنتن تلویزیون ها و دیش ها و تحمیل حجاب و خفه کردن زنان و جوانان بود، به مراتب وسیع تر است. در این گفته که موتور تاریخ همواره به جلو حرکت میکند، حقیقتی وجود ندارد. تا وقتی قدرت دست آنها باشد، این موتور میتواند قرن ها و قرن ها به عقب بازگردد و سهم اکثریت بشر کره خاکی جز فقر و ستم و سرکوب قرون وسطایی نباشد!

این منجلا ب اجتناب ناپذیر نبود! نه در ایران و نه در افغانستان! این منجلا ب سناریو و ساخته نیروهای ارتجاع اسلامی و خالقین آن در پنتاگون و سی آی ای و ... برای به تباهی کشاندن زندگی میلیونها انسان است و میتواند باز تکرار شود، اگر پتانسیل قدرتمند مردمی موجود، به قدرت خود دست ببرد و پاسخ خود را تحمیل نکند. اگر این قدرت به میدان بیاید، موتور تاریخ نه فقط در خاورمیانه که در جهان به جلو حرکت خواهد کرد و سرفصل جدیدی در تاریخ بشریت آغاز خواهد شد! ایران، طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه آن نقشی تعیین کننده در باز کردن این فصل جدید و در پیچه آینده ای روشن و آزاد ایفا میکنند.

۲- ماموران وزارت اطلاعات، امیر عباس آرموند روزنامه‌نگار حوزه اقتصادی که جز تبلیغ علیه فساد و نوشتن در مورد شرایط فلاکت‌بار طبقه کارگر در ایران، جرمی مرتکب نشده است را در کشتارگاه اوین محبوس کرده‌اند.

۳- «دادگاه انقلاب»، فرزانه زیلابی وکیل مدافع کارگران هفت‌تپه را به یکسال حبس تعزیری محکوم کرده است.

۴- بازداشت و بی‌خبری مطلق از وضعیت سه وکیل و فعال مدنی که طی شکواییه‌ای علیه خامنه‌ای و سران نظام، خواستار محاکمه آنها به جرم فتوا علیه واردات واکسن کرونا و متعاقب با آن کشتار هزاران نفر شده بودند.

۵- حسام الدین حسینی، مدیرکل ارتباطات و رسانه حوزه هنری چندی پیش اعلام کرد که «برای بازنگری و تغییر سطح کیفی آموزش، فعالیت رشته هنرهای نمایشی هنرستان دخترانه سوره، یکسال متوقف می‌شود. ما مشکلی با هنر نداریم و طالبان نیستیم...»

۶- ...

و چه کسی به اندازه مردم آزادی‌خواه ایران، طالبان و اسلام را می‌شناسد و آینده مردم افغانستان را زیسته است؟! مردمی که علیرغم تحمیل چهار دهه خفقان اسلامی در ایران، سر تسلیم و بندگی در برابرش خم نکرده‌اند. چه نسلی به اندازه نسل امروز در ایران سرشار از چنین احساس عمیق و پاک از درد مشترک با هم‌نسل‌های خود در افغانستان است؟! نسلی که طعم آپارتاید جنسی، استبداد، چوبه دار، فقر و تباهی فیزیکی و معنوی را در دل «جنگ سرد» همزمان با مردم افغانستان، در ایران «اسلامی» هم چشیده است و با وصف این، با مقاومت و ایستادگی خود، امروز تره برای چنین حاکمیتی خورد نمی‌کند. کدام مردم را سراغ داریم که به اندازه مردم انسان‌دوست و رادیکال ایران، خواهان گشودن مرزها به روی فراریان از جهنم طالبان باشند و اعلام کنند: «حق حیات شما را که امروز به مرزهای ما و دیگران بسته است، حقی یگانه می‌دانیم و با هر تصمیمی که برای سرنوشت خود بگیرید، همراهیم؛ چه این تصمیم رهسپار شدن از دیوار خود باشد، چه مقاومت از هر راه ممکن یا سلاح برگزفتن علیه ارتجاع...»

کدام سوسیالیست و رهبر اجتماعی در ایران، کدام برده که قصد پاره کردن زنجیر بردگی مزدی را کرده، کدام زندانی در بند که نقشه آزادی را در سر می‌پرورانند، کدام وکیل آزادی‌خواه، زن، خبرنگار، رهبر کارگری، فعال مدنی، هنرمند و موزیسین آوانگارد را سراغ داریم که راه تنفس و رهایی مردم بخت‌برگشته افغانستان از بختک طالبان را بلاواسطه به مبارزه بی‌امان خود برای بزیر کشیدن حاکمیت ارتجاع اسلامی در ایران امروز گره نزنند باشد؟! ...

ظاهراً تسخیر کابل و تحمیل طالبان و وحشت میلیونی مردم افغانستان از توحش این باند جانی، امکانی برای ارتجاع اسلامی حاکم در ایران فراهم کرده است تا چهل سال آپارتاید جنسی، چهل سال استبداد و تلاش برای حاکم کردن قوانین گندیده اسلامی را زیر فرش کند و بعنوان حکومتی متمدن و قرن بیست‌ویکمی پز بدهد. اما واقعیت اینست که توحش طالبان و آوازه آن به داد جمهوری اسلامی نمی‌رسد؛ شاید اگر جامعه ایران جامعه‌ای مطیع و مستاصل، از هم گسیخته، قومی، مذهبی و واپس‌گرا بود، شاید اگر توده‌های عاصی مردم ایران فاقد درد مشترک با هم‌نوعان خود از افغانستان تا عراق و لبنان بودند، در اینصورت بازگشت طالبان هم می‌توانست نقش کاتالیزور برای جمهوری اسلامی در سرکوب بی‌محابای مردم ایران را بازی کند. شاید اگر اعتراضات و اعتصابات قدرتمند در کلیدی‌ترین مراکز کارگری لریزه بر اندام حاکمیت نمی‌انداخت، شاید اگر اتحادی در کار نبود و آرتزاتیو «اداره شورایی» در کار نبود، اگر محلات و مراکز کار مملو از سازمان‌دهندگان سوسیالیست و خوشنام نبود، شاید اگر در نبرد بر سر «رفاه، آزادی و نان» از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق ایران شاهد رستاخیز اسپارتاکوس‌ها در هدایت این مبارزه طبقاتی عظیم نبودیم، احتمالاً بازگشت طالبان هم می‌توانست استخوانی به سمت جمهوری اسلامی پرت کند. آنوقت شاید بگیر و ببندها، سربه‌نیست کردن‌ها، بستن دهان‌ها، تکرار دهه سیاه ۶۰ها، بازگشت لاجوردی‌ها بقصد اعدام‌های فله‌ای کمونیست‌ها و آزادی‌خواهان، تکرار دوباره خمینی‌ها و خلخال‌ها در حمله به کردستان و ترکمن صحراها و ... می‌توانست دور از انتظار نباشد.

اما زمانه عوض شده است؛ نسلی که از ضد - انقلاب اسلامی در دهه ۶۰ شکست خورد این نسل نبود؛ نسل جدیدی پا به حیات سیاسی گذاشته است که دلیلی نمی‌بیند که مطیع توحش و عقب‌ماندگی اسلامی باشد. مصاف اجتماعی و سیاسی این نسل با ارتجاع اسلامی در ایران، زمین را در کل منطقه و در سراسر جهان به لریزه در خواهد آورد؛ ترس و هراس نظام و تمام متعلقات آن از همین مصاف رو-در-رو است. دوران «جنگ سرد»، دوران تباهی و تاریکی و استیصال و عروج اسلام سیاسی به سر رسید؛ دوران افول آن است؛ کارتون طالبان تضمینی برای بقا جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن نیست. برعکس، آتش خشم و

انزجار مردم ایران علیه حاکمیت اسلامی را شعله‌ور- تر می‌کند. از نگاه مردم ایران حاکمیت جمهوری اسلامی همان قدر مشروع است که حاکمیت طالبان! هر دو به زباله‌دانی تاریخ تعلق دارند.

افسار هیولای اسلامی را مردم ایران با اتحاد و یکی‌شدن خود، با قدرت همبسته خود از پایین کشیده‌اند. خودشان هم می‌دانند که بیریق اسلام و سخنان حکیمانه «اقتصاد مال خیر است» و دستور شکستن قلم‌ها پوچ و بی‌نتیجه است؛ مردم آزادی‌خواه در منطقه مدتهاست پرچم اسلام و «خاندان عصمت و طهارت» را دفع کرده‌اند و حتی معماران غربی این جنبش ارتجاعی هم امروز دیگر نیازی به این «نعمت الهی» ندارند. بشریت در این منطقه شایسته آن است که بجای این ارتجاع سیاه، هزاران سنگ پرورش دهد که در وفاداری و خدمت‌شان به انسان جای تردید نیست. جمهوری اسلامی در منگنه چنین وضعی است؛ از ایران تا کل منطقه، دست اسلام و حکومت اسلامی باید از زندگی و جان مردم کوتاه شود. مردم ایران، طبقه کارگر و کمونیست‌ها از هیچ تلاشی برای تحقق این هدف در کل منطقه فروگذار نخواهند کرد. فشار همین جنبش است که جمهوری اسلامی را همرنگ و در کنار طالبان و داعش بر صندلی متهم می‌نشانند.

اینروزها هر بازداشت و سرکوبی توسط جمهوری اسلامی بلاواسطه چهره کریه طالبان را به اذهان متبادر می‌کند و نقش بلاهت این نظام را دوچندان می‌رساند؛ هر دست‌درازی به حقوق و آزادی مدنی و مرام سیاسی شهروندان در ایران با موج اعتراضات و حمایت‌های سراسری و پرشور آزادی‌خواهان روبرو می‌شود. حمایت‌های وسیع در ایران از موج دستگیری‌های اخیر بی‌نظیر است؛ محال است این مردم پیشقراولان حقیقت و حقیقت‌گویی و فرزندان پاک و شریف خود را در چنگ دشمن تنها بگذارند؛ محال است این روحیه اتحاد و همبستگی سراسری برای رهایی آسرایمان که رویای نان، رویای آزادی و برابری را در سر می‌پرورانند را قربانی خواب راحت حاکمان کنیم. این نسل هرچند در زندان جمهوری اسلامی چشم به جهان گشوده است اما در این زندان نمی‌ماند؛ نسلی مغرور که وحشت این نظام در رو-در-رویی اشکار با جنبش اجتماعی بر سر رفاه و برابری را می‌بیند و روز آزادی و پیروزی‌اش را تجسم می‌کند. شکار خبرنگار و هنرمند و کارگر در خفاء توسط این نظام، تنها بزدلی و فرار رو به جلوی حاکمیتی است که از جدال آشکار و رو-در-رو با یک جنبش رستاخیز بردگان است که از هفت‌تپه تا نفت و آذربایجان می‌کند. این کابوس رستاخیز بردگان است که از هفت‌تپه تا نفت و آذربایجان آق دره تا بازنشستگان، معلمان، خبرنگاران و هنرمندان، کل حاکمیت را پنچر کرده است. مردم حکم‌شان را داده‌اند. حاکمیت پشت به دیوار است؛ خانه‌تکانی شروع شده و این آغاز تاریخ است. تاریخ نانوشته بردگان طبقه‌ای است که ناچار است برخیزد و کار را یکسره کند! این تاریخ را اکنون کسانی به جلو می‌رانند که بهتر از همه سرشت آزادی و رهایی را می‌شناسند.

مردم آزاد بخواه!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به آزادی، رفاه، حکومت شورایی، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

گزارش آکسیون در حمایت از مردم افغانستان مقابل دفتر اتحادیه اروپا در بروکسل

روز یکشنبه ۱۲ سپتامبر به فراخوان جریانات و گروه های سیاسی افغانستان از جمله جریانات چپ و کمونیست، آکسیون در دفاع از مردم افغانستان و در محکومیت حاکمیت خودخوانده طالبان و آمریکا و ناتو، مقابل دفتر مرکزی اتحادیه اروپا در بروکسل برگزار شد که تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) به این آکسیون دعوت و در این مراسم شرکت داشت و رفقای ما از آلمان، بلژیک و هلند در آن حضور داشتند. در این مراسم بالغ بر هزار نفر شرکت داشتند. شرکت کنندگان با شعارهای مختلف در محکومیت طالبان و با پلاکاردهایی که در دست داشتند توجه همه کس را به خود جلب کرده بودند. مراسم با سخنرانی های مختلفی از جانب شرکت کنندگان ادامه داشت که بیشتر سخنرانان فعالین زنان افغانستان و نیز فعالین زنان از کشورهای مختلف دیگر بودند. یک نماینده از طرف حزب کارگر بلژیک و یک نماینده از امور زنان و پناهندگان در بلژیک نیز در محکومیت و لزوم حمایت از مردم افغانستان سخنرانی کردند. شراره رضائی نماینده سازمان رهائی زن در این مراسم سخنرانی پرشوری در ضدیت با ارتجاع اسلامی که طالبان با کمک ناتو و آمریکا بر مردم افغانستان تحمیل کرده اند، در دفاع از مردم زحمتکش افغانستان و در باره حمایت بی دریغ مردم آزادیخواه ایران از این مردم و خصوصا زنان و در لزوم همبستگی مردم ایران و افغانستان و ضرورت حمایت جهانی از آنها در مقابل طالبان و دولتهای مرتجع منطقه، در مقابل ناتو و آمریکا و ... ایراد کردند. او همچنین از نقش و جایگاه مبارزات زنان در تقابل با عقب ماندگی و تاجر اسلامی در افغانستان و اینکه طالبان نه نماینده این مردم که هدیه دولتهای غربی برای مردم این کشور است صحبت کردند که با استقبال زیادی خصوصا از جانب زنان شرکت کننده قرار گرفت. در ادامه شکیب مصدق از خوانندگان چپ و مردمی افغانستان سرودهای حمایتی خود را از مردم افغانستان اجرا نمود که با استقبال گرم حضار مواجه شد.

جمعیتی بالغ بر هزار نفر در میدان اصلی شهر مقابل دفتر اتحادیه اروپا جمع شده بودند که نصف بیشتر شرکت کنندگان را زنانی تشکیل میداد که مدافع آزادی و کرامت و حرمت و شان زنان بودند. به دلیل ازدحام در اطراف میدان و خارج از محوطه تعیین شده نیز مردم زیادی در حمایت

از آکسیون تجمع کرده بودند. شعارهای زنده باد زنان افغانستان، مرگ بر طالبان، حمایت از مقاومت در برابر طالبان و علیه دولتهای حامی آن و ... سر داده میشد.

در حواشی این آکسیون نیروهای مذهبی و اسلامی نیز حضور داشتند و از آنجا که پرچم ها و پلاکارت های وسیع حزب حکمتیست (خط رسمی) که با مضامین رادیکال در دفاع از زنان و مردم افغانستان و در محکومیت ناتو، آمریکا و دول مرتجع منطقه تزئین و عکس مارکس را در خود داشت و توجه جلب کرده بود، به مخالفت با حضور ما پرداختند با این استدلال که جامعه افغانستان کمونیسم را نمیخواهند و با مارکس و شعارهای سر دشمنی دارند! آنها تهدید میکردند که هر اتفاقی بیفتد به عهده خودتان است، و درخواست میکردند که ما محل را ترک کنیم. در این بین رفقای چپ و کمونیست افغانستان و از فراخوان دهندگان این تجمع که ما را دعوت کرده بودند نیر وارد ماجرا شدند و به تقابل پرداختند. محمد راستی دبیر تشکیلات آلمان در جواب به این شانتاژها، رو به مردم و شرکت کنندگان با صدای بلند شروع به صحبت کرد. محمد راستی با صدای بلند علیه ارتجاع طالبان و اینکه ما مدافع سرسخت مردم محروم افغانستان و ما حامی جدی زنان این کشور و حقوق حقه آنها هستیم، مردم در محل را خطاب قرار داد. وی گفت اما اینجا افرادی مذهبی و حاشیه ای در تقابل با حرکت و دفاع ما از آزادی و برابری مردم افغانستان تلاش دارند ما پرچم و شعارمان را حذف کنیم و یا مراسم را ترک کنیم، بدیهی است که تنها نیت این افراد تقابل با مبارزات پیشرو و مترقی و جنبش آزادی خواهی زنان در افغانستان و جهان بود.

در ادامه با حمایت جدی و محکم رفقای چپ افغانستان و حمایت زنان و شرکت کنندگان آکسیون روبرو شدیم و تا جایی که با در دست گرفتن پرچم ها و پلاکارت های ما، کنار ما ایستادند، و عناصر مرتجع مجبور شدند عقب نشسته و عملا شکست خوردند که باعث شور و شوق زیادی شد و فضا علیه آنها عوض شد که بسیار قابل ارج و شمع انگیز در تقابل با حضور جریانات مذهبی بود. در ادامه نیز شرکت کنندگان و برخی از فعالین عرصه زنان از شرکت ما ابراز خشنودی و سپاسگزاری می کردند، درخواست رابطه و دیدار، و همکاری با ما شدند.

به دلیل وقفه ای فنی در ابتدای برنامه متاسفانه زمان کافی برای همه دعوت شدگان به سخنرانی از جمله محمد راستی باقی نماند و پلیس بروکسل به مسئولین برگزارکننده اعلام کرده بود که در زمان مقرر و تعیین شده مراسم باید به اتمام برسد.

اما دبیر تشکیلات آلمان در جوار مراسم پیام همبستگی حزب را با مردم مبارز و زنان پیشرو و مترقی افغانستان و همچنین در ضدیت با سیاستهای ضد انسانی ناتو و آمریکا و طالبان اعلام کرد. بدین وسیله مراسم بروکسل در میان شور و شوق پایان یافت.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)
۱۲ سپتامبر ۲۰۲۱

کارگران سوسیالیست، رفقای کمونیست

متحد کردن طبقه کارگر در شوراهای کارگری خود،
در شوراهای مردمی محله و شهر رسالت و وظیفه
شما است! جامعه چشم امید به شما دوخته است.
برای به پیروزی رساندن این خروش میلیونی
دست به کار شوید!

اگر دنیا دست ما باشد

اگر دنیا دست ما باشد جنگ و آوارگی و فراری در کار نخواهد بود؛ صلح و آرامش گذرگاه هایش را می آرایند..

اگر دنیا دست ما باشد هیچ انسانی از بی سرباهای و نایبانی در عذاب نخواهد بود؛ سعادت و خوشبختی به وفور یافت می شود..

اگر قدرت دست طبقه کارگر و شوراهای مردمی باشد، فقر، فلاکت و بی خانمانی رخت برخواهد بست..

اگر جهان به دست ما کمونیست ها باشد، تمام کانکسترهای قومی - مذهبی، تمام باندهای دست ساز «دمکراسی غربی» را با قدرت سرخ خود، با میلیس توده ای و مردمی از صحن جامعه جارو خواهیم کرد.

اگر در ایران قدرت به دست «کنگره سراسری شوراهای مردمی» باشد، مهر باطل بر سیاست های ارتجاعی، نئوربستی و رقابت های منطقه ای جمهوری اسلامی با سایرین خواهیم کوبید و پیمان صلح و آشتی با همه کشورهای جهان خواهیم بست!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)
Worker Communist Party - Hekmatist
(Ghorani Jam) hekmatist.com

[hekmatistx](https://www.instagram.com/hekmatistx)
[hekmatistx](https://www.facebook.com/hekmatistx)
[dabirxane@hekmatist.com](https://www.youtube.com/channel/UCdabirxane)

نه قومی نه مذهبی زنده باد همبیت انسانی

hekmatist.com



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!